رواق
ویژه‌فرهنگ و معارف رضوی
| سال اول | ویژه نامه ۲۶۱ |

حضور «به‌نشر» با ۷۰۰ عنوان اثر در دومین نمایشگاه مجازی کتاب

خرید کتاب با چاشنی بسته متبرک

۲

قرآن منسوب به دستخط امام حسن(ع) - عکس رضوی

گفت‌وگو با رئیس اداره ذخایر و نفایس آستان قدس رضوی

خزانه عشق و ارادت

خزانه داری در بارگاه ملکوتی هشتمین خورشید ولایت، حضرت رضا(ع) داستانی متفاوت با دیگر خزانه‌ها و خزانه دارها دارد. به همین دلیل سراغ «محمد مهدی زاهدی» رئیس اداره ذخایر و نفایس آستان قدس رضوی رفتیم تا برایمان ازخزانه داری در آستان قدس رضوی بگوید. ابراز عشق و علاقه از سوی زائران و ارادتمندان به ساحت مقدس حضرت رضا(ع) سبب شده مسلمانان، شیعیان و دلباختگان امام هشتم(ع) در ادوار و اعصار گوناگون بهترین هدایا و آثار ارزشمند تاریخی خود را به این آستان مقدس...

۴

موعظه/ آیت‌الله جاوادان
انسان تا بی‌نهایت می‌تواند خودش را بسازد ۲

با حضور مبلغان و پژوهشگران دینی برگزار شد
هم‌اندیشی برای ترویج پیام «مباهله» ۳

راهکارهای حضرت علی ؑ برای مقابله با فقر و فساد اقتصادی
در جست‌وجوی عدالت علوی ۲

وقف و نذر
اهدای ۹۵۴ برگ اسکناس از ۷۷ کشور به موزه حرم ۴

از سر گرفته شدن ضیافت افطار مسجدالنبی پس از دو سال ۲

حکایتی خواندنی و ۲۹۰ ساله از عنایت ثامن‌الحجج ؑ به زائرانش

خوشا به حال آنکه مبتلای رضاست

محمدحسین نیکبخت | حدود ۲۸۳ سال قبل، مردم مشهد در سوگ عالمی بزرگ نشستند؛ عالمی که در زهد و پارسایی شهره بود و مورد احترام همگان. میرمحمدتقی رضوی، مشهور به «میرشاهی»، با وجود داشتن ثروت فراوان، چیزی برای خودش نمی‌خواست و پیوسته در حرم رضوی به خدمت و عبادت مشغول بود. شیخ عبدالنبی قزوینی، فقیه و متکلم مشهور قرن ۱۲ هجری قمری که موفق به ملاقات با میرمحمدتقی رضوی شده بود، درباره وی می‌گوید: «وقتی وارد روضه مقدسه رضوی می‌شد، گویی قالبی بی‌روح یا نقشی بر دیوار بود و اعتنا به هیچ مقام و شوکت و صولتی نمی‌نمود. در امانت‌داری و حق‌گویی در برابر قدرتمندان، وحید عصر بود. روزی رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه به دستور پدرش به تسخیر ماوراءالنهر مأمور شد، هنگام حرکت به خدمت میرمحمدتقی آمد و استمداد نمود، میر فرمود: اگر برای خدا می‌روی، خدا همراهت هست و در غیر این صورت به هدف نمی‌رسی. او افراد زیادی را به میهمانی می‌خواند و غذاهای لذیذ می‌خورانید، ولی خود به اندك چیزی قناعت می‌کرد». میرمحمدتقی، متولی آستان‌قدس رضوی بود و تا هنگام رحلت در فروردین سال ۱۱۱۷ خورشیدی، این مسئولیت را برعهده داشت. داستانی که امروز می‌خواهم برایتان به نقل از مرحوم ملاهاشم خراسانی، از علما و محققان برجسته سده گذشته در مشهد و صاحب کتاب ارزشمند «منتخب التواریخ» تعریف کنم، روایتی جذاب و شنیدنی از عنایت امام رضا(ع) به زائران حرم مطهر است که در دوران متولی‌گری میرمحمدتقی رضوی در مشهد اتفاق افتاد و در آن عصر، به عنوان یکی از مشهورترین کرامات و عنایات امام هشتم(ع)، در میان مردم نقل می‌شد.

■ **آن زمستان سخت**

زمستان آن سال، سردتر از هر زمستان دیگری بود؛ پیران و ریش‌سفیدان، چنین سرمایی را به یاد نمی‌آوردند. افزون بر این، اوضاع کشور هم آشفته و جنگ‌های پی‌درپی در نقاط مختلف که پس از سقوط صفویه شروع شده بود، وضعیت زندگی مردم را سخت پریشان کرده بود. در چنین شرایطی، حرکت به سوی مشهد، به قصد زیارت حرم مطهر امام رضا(ع)، کاری دشوار و پرخطر به حساب می‌آمد. حال اگر این وضع را در کنار سرمای جانکاه زمستان سال ۱۱۱۰ خورشیدی بگذاریم، اوضاع برای زائران حرم رضوی، به مراتب سخت‌تر و دشوارتر خواهد شد. با این حال، این مشکلات و آن سرمای سخت نمی‌توانست در برابر عشقی که زائران به زیارت مرقد غریب توس داشتند، تاب بیاورد. اواخر پاییز همان سال بود که تعدادی از شیعیان بحرین، تصمیم گرفتند برای زیارت، راهی مشهد شوند و هر خطری را به جان بخرند. اینکه در آن مسیر طولانی و در آن اوضاع به هم ریخته، چه بر سر شیعیان بحرینی آمد و چگونه توانستند از مشکلات و مصائب مسیر نجات پیدا کنند، بماند. آن‌ها اوایل دی‌ماه به مرزهای خراسان رسیدند و شادان از اینکه طی روزهای بعد، به زیارت امام و مولایشان نائل می‌شوند، تصمیم گرفتند ساعات حرکت روزانه را افزایش دهند؛ اما همین مسئله، باعث شد که توان چهارپایان برای حمل بار کاهش یابد و به علاوه، سرمای سخت آن ایام، حرکت کاروان زائران را با دشواری فراوانی روبه‌رو کرد؛ تا اینکه در چند فرسخی مشهد، در نزدیکی طُرُق و به دلیل سنگینی بارش برف، عملاً زمین‌گیر شدند. به تدریج، سرما بر آن‌ها که اهل منطقه گرمسیر بودند، غلبه کرد و دست و پایشان بی‌حس شد. در دوردست‌ها، نشانی از آبادی یا نوری که بتواند راهنمای آن‌ها باشد، به چشم نمی‌خورد. زائران بحرینی، خود را در دو قدمی مرگ می‌دیدند. آنچه از بالاپوش و فرش داشتند، روی خودشان کشیدند و به صورت حلقه‌وار، کنار هم نشستند و آتشی کم‌فروغ روشن کردند؛ اما بوران و برف، عملاً اجازه روشن‌ماندن آتش را نمی‌داد. در آن شرایط، روی بالاپوش‌های زائران، پر از برف شده‌بود و بعد هم، نم لباس و بالاپوش و سرمای ناشی از آن، به مشکلات دیگرشان اضافه شد. در همان حال بود که زوار بحرینی، یکصدا و از صمیم قلب، مولای خود را صدا زدند و از او طلب کمک کردند.

■ **رویای عجیب «حکیم حسنا»**

میرمحمد تقی، آن شب را در حرم می‌گذراند؛ آمده‌بود تا یکی دیگر از شب‌های طولانی زمستان را به عبادت در آن مکان مقدس بگذراند. گوشه‌ای از دارالزهد مبارکه را انتخاب کرده و در آن مشغول عبادت بود. درهای حرم را بسته بودند و فقط تعدادی از خادمان، به نظافت و انجام وظایف همیشگی خود اشتغال داشتند. یکی از آن خادمان، فردی بود که وی را «حکیم حسنا» می‌خواندند. او نیز، وقتی از کارها و وظایفش فارغ شد، به گوشه‌ای از دارالزهد رفت تا دمی عبادت کند؛ اما ناگهان خواب بر او غلبه کرد، به دیوار تکیه داد و چشمانش را برای دقایقی بست. میرمحمدتقی، همچنان مشغول عبادت و ذکر بود که ناگاه دید حکیم حسنا از جایش پرید و با سرعت به سوی او آمد. میر از او پرسید: «چه شده؟ سبب این آشفتگی چیست؟» حکیم حسنا با اضطراب گفت: «در رؤیا دیدم که امام رضا(ع) از روضه منوره خارج شد و به من فرمود، برو به میرمحمدتقی بگو که مشعل‌ها را بر فراز مناره‌ها روشن کند. گروهی از زائران من که از بحرین آمده و در راه هستند، در میان برف و باران گرفتار شده و در نزدیکی طرق راه گم کرده‌اند. بگو دستور دهد که جمعی از خادمان، به دنبال آن‌ها بروند و نجاتشان دهند». میرمحمدتقی، با شنیدن این سخنان، به سرعت از جا برخاست و گفت:«پس چرا معطلی؟» حکیم حسنا را به دنبال خدام فرستاد و دستور داد که بر فراز مناره‌ها مشعل روشن کنند و نگهبانان دروازه پایین خیابان نیز، همان کار را انجام دهند. آن‌گاه خودش، به همراهی حکیم حسنا و تعداد زیادی از خادمان، راه جاده طرق را در پیش گرفت. همراهان میرمحمدتقی، با شگفتی او را دنبال می‌کردند. خیلی از آن‌ها نمی‌دانستند قضیه چیست؟

گزیده

زائران بحرینی، به تدریج توان خود را از دست می‌دادند؛ همه آن‌ها تردیدی نداشتند که پایان کارشان فرا رسیده‌است. طلبه‌ای جوان در میان آن‌ها بود که دیگر رمقی در تن نداشت. چشمانش را بست و شاید در ذهن خودش، برای مرگ آماده شد....

■ **روشنایی‌های امیدافزا**

زائران بحرینی، به تدریج توان خود را از دست می‌دادند؛ همه آن‌ها تردیدی نداشتند که پایان کارشان فرا رسیده‌است. طلبه‌ای جوان در میان آن‌ها بود که دیگر رمقی در تن نداشت. چشمانش را بست و شاید در ذهن خودش، برای مرگ آماده شد؛ در همان حال، برای لحظاتی خواب به سراغش آمد؛ در عالم رؤیا دید که امام رضا(ع) سوار بر اسبی زیبا، به سمت گروه آن‌ها می‌آید و می‌فرماید: «نگران نباشید، به متولی و خدام گفته‌ام که مشعل‌ها را بر فراز مناره‌های شهر روشن کنند و به استقبال شما بیایند. برخیزید و به سوی نور مشعل‌ها حرکت کنید». طلبه جوان بلافاصله از خواب بیدار شد و به همراهانش، موضوع رویای خود را گفت. زوار بحرینی، در عین حیرت و شگفتی، به اطراف نگاه کردند. از دور همهمه‌ای به گوش می‌رسید و در دور دست‌ها، کورسوی نوری، امید را به دل آن‌ها می‌انداخت. بحرینی‌ها به سوی نور حرکت کردند و دقایقی بعد، میرمحمدتقی و خادمان حرم را دیدند که برف‌ها را می‌شکافند تا به زائران علی بن موسی‌الرضا(ع) خوشامد بگویند.

نیمکت زندگی

مخاطب خاص

رقیه توسلی | دیروز خانمی موقع تعویض باتری ساعتش گفت: «هدیه مادربزرگمه. کارم نکنه اگه، جاش باز رو دستمه».

چقدر بعضی جملات بار معنایی‌شان بالاست و پشتش کلی عشق و مهربانی و زندگی نشسته. مثل همین جمله. همین دوست داشتن قشنگ. حالا که بیشتر فکر می‌کنم می بینم مدام درحال شنیدن مشابه این جمله ام. جمله های به‌دردبخوری که درنهایت به احوال درجه یک تبدیل می شوند و دنیا را می سازند. تصمیم می گیرم برای شنیدن این ابراز علاقه ها و جملات بی نظیر، تمام امروز گوشم را تیز کنم و در همه مکان‌ها و زمان‌ها، آدم‌ها را بپایم. نمی دانم چرا! شاید می‌خواهم یاد بگیرم، شاید هم دلم برای کنجکاوی لک زده، شاید هم به این دلیل که تقلای زیبا برای ایجاد حال خوب را دوست دارم.

■ **زیر بازارچه**

۵۰ هزار تومانی مچاله‌ای می‌بینم دست آقای باربر حدوداً ۶۰ ساله. دارد رو به آقایی می گوید: «الهی خدا برکت بذاره تو سفره ت». خانم جوانی رو به خانم دیگری: «خیالت تخت! دخترا رو من میبرم کلاس. تو نوبتتُ برو. این دکترِ بدقلقه. سه ماه یک‌بارم وقت نمیده».

■ **توی اتوبوس**

«آره مشتی. ناسلامتی فامیلیما. شماره حسابتُ بده، فقط طرفای غروب می‌ریزم به کارتت».

■ **آرامگاه**

دختری نشسته کنار مزار پدرش:«باباجون! غذایی که دوست داریُ پختم و خیرات کردم».

■ **خیابان**

«نونوایی شلوغه. شما نه. از مامان بپرس چندتا میخواین خودم می‌گیرم براتون». این جمله مرد دوچرخه سواریست درحال دور شدن.

کیف می‌کنم از داشتن همشهری‌های با عشق و با خیری که مهربانی برایشان مهم است و کلی با جملاتشان روزم را ساختند.

به خودم برمی‌گردم. وقت هم که باشد وقت آن است بجورم خودم را امروز با دنیا چندچندم. با مردمانی که می‌شناسم و نمی‌شناسمشان. جوری تا کرده ام آیا که یک نفر حداقل دلشاد شده باشد؟

پی نوشت

امام صادق (ع) می فرمایند:
خدایا از تو خوبی، آراستگی و محبت را خواستارم و از بدی و دشمنی و کینه به درگاهت پناه می برم.

خبر

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی:

تقویت بنیاد خانواده راهکار مقابله با جنگ نرم است

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی با اشاره به اهمیت نقش‌آفرینی بانوان در عرصه اجتماعی، توجه مادران شاغل به نقش مادری و همسری در کنار فعالیت‌های اجتماعی را ضروری دانست. به گزارش آستان نیوز، دکتر مالک رحمتی در همایش بانوان شاغل در آستان قدس رضوی که به مناسبت هفته بزرگداشت مقام زن و مادر برگزار شد، گفت: ما در آستان قدس رضوی به نیروی انسانی به عنوان یک سرمایه نگاه می‌کنیم. بانوان شاغل در این آستان در حقیقت در دستگاه امامت مشغول به کار هستند و همانند سایر ادارات و سازمان‌ها صرفاً کارمند نیستند، بلکه دیدگاه اعتقادی و ارزشی آن‌ها حاکم بر نیت مادی‌شان است. نگاه و باور شما بزرگواران بزرگ‌ترین سرمایه برای این آستان مقدس است و آنچه موجب اثر بخشی فعالیت‌های نیروی انسانی در این دستگاه مبارک می‌شود نیز همین اعتقاد و باورهای شماست.

رحمتی همچنین با اشاره به اهمیت توجه به جایگاه خدمت در دستگاه امامت گفت: کارمند دستگاه امامت باید نسبت به سایر کارمندان متواضع‌تر، مؤمن‌تر، صبورتر، کارآمدتر و الگو باشد، بر همین اساس لازم است بانوان شاغل در آستان قدس رضوی و به‌طور کلی همه آن‌هایی که توفیق خدمت در این آستان را دارند، این معیارها و اصول را فراموش نکنند و از سوی دیگر مراقب منیت‌ها و خودبرتربینی‌ها نیز باشند. رحمتی در بخش دیگری از صحبت‌های خود اظهار کرد: دشمنان جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه اخیر در قالب جنگ نرم، کانون خانواده را مورد تهاجم فرهنگی قرار دادند تا بنیاد خانواده را متزلزل و جامعه را رو به فروپاشی و نابودی پیش ببرند، در چنین شرایطی تقویت بنیاد خانواده راهکار مقابله با جنگ نرم است و اگر شما همسران و مادران در کنار مشغله کاری نسبت به خانواده توجه ویژه داشته باشید، بدون شک کانون خانواده آسیب‌پذیر نخواهد بود.

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی ستون خیمه خانواده را همسران و مادران برشمرد و گفت: تلاش کنید روز به روز صفا، صمیمیت، شادی و نشاط را در خانواده افزایش بدهید؛ چرا که اگر مادران شاغل نسبت به این مقوله کم‌توجهی کنند، بدون شک اعضای خانواده آسیب خواهند دید، بنابراین لازم است نقش اثرگذار مادری و همسری را در کنار ایفای مسئولیت اجتماعی و انجام وظایف در مشاغل خود، ایفا کنید.